

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

دلیل ششمی که حالا بعضی بزرگان به آن تمسک کردند برای عدم وجوب اجتناب از ملاقی
شبهه محصوره؛ حالا در همین صورتی که فعلاً بحث ما هست این هست که ما اصولاً قائل
هستیم به این که جریان اصول در اطراف علم اجمالی محذوری ندارد و این که گفته
می‌شود جریان اصول مرخصه در اطراف علم اجمالی موجب ترخیص در معصیت است و
لذا نمی‌شود در همه اطراف جاری بشود و در بعضی دون بعض ترجیح بلامرجح است و لذا
است که تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند و جاری نمی‌شود؛ این حرف به نظر ما درست
نیست و اطلاقات ادله اصول مرخصه همان طور که شبهات بدویه را می‌گرفت اطراف
علم اجمالی را هم می‌گیرد و ثبوتاً محذوری و اثباتاً هم محذوری در این مسئله نیست.
چرا؟ برای خاطر این که ممکن است که مثلاً عروض اجمال موجب این بشود که حکم از
آن فعلیتش بیفتد به ادبیات بعض بزرگان؛ محقق داماد رحمه الله علیه یا به ادبیات مرحوم
شهید صدر چون این جا تزامم حفظی می‌شود مولا ممکن است در این جاها بگوید که
نمی‌خواهد احتیاط بکنی چون جانب إباحه و ترخیص برایش مقدم است در این تزامم
حفظی، بنابراین ادله اصول می‌گیرد و هیچ مشکلی هم ندارد. ما از ادله اصول و اطلاقات
اصول رفع ید می‌کنیم به واسطه روایاتی که از آن فهمیدیم که در اطراف علم اجمالی
باید احتیاط کرد. این احتیاط حکم عقل نیست. این احتیاط حکم شرع است به واسطه
روایات، که روایاتش هم خواندیم در بحث تنجیز علم اجمالی و این که باید احتیاط کرد در
موارد علم اجمالی به متباینین؛ این مسلک را هم بیان کردیم که مسلک محقق داماد بود،
مسلک شیخنا الاستاد دام ظلّه رحمه الله در تسدید الاصول هم بود.

پس ما از ادله مرخصه رفع ید می‌کنیم به واسطه روایاتی که می‌گوید باید اجتناب بکنید.
آن روایاتی که می‌گوید اجتناب بکنید؛ آن روایات هیچ کدامش مورد جایی که یک طرف
علم اجمالی مسبب از طرف دیگر علم اجمالی باشد نیست. این جور جاهایی مورد آن
روایات اصلاً نیست. پس خود آن روایات فی نفسه مورد بحث ما را؛ این مورد را
نمی‌گیرد. فقط راهش این است که شما تنقیح مناط کنید و بگویید خب فرقی نیست.
جواب این حرف هم این است که ما نمی‌توانیم بگوییم فرقی نیست چون ممکن است
جایی که سببی مسببی باشد در نظر شارع مختلط باشد و ما یک عامی که بگوید در
اطراف علم اجمالی به نحو قاعده کلیّه و یک ضابطه کلیّه بفرماید در اطراف علم اجمالی
احتیاط کن که نداریم. موارد متفرقه بود از این اصطیاد کردیم آن قاعده را که شارع در
اطراف علم اجمالی می‌فرماید احتیاط بکن. آن چیزی که ما اصطیاد می‌کنیم بیش از این
نیست اما آن ...، چون آن مواردی که آن روایات متفرقه هست آن موارد همین جور است
که یعنی علم اجمالی اول و علم اجمالی ثانی که بعضی از آن علم اجمالی ثانی اطرافش

مسبب باشد از علم اجمالی قبل، آن موارد که توی روایات است این جور موردی نیست. توی خود آن روایات هم که نگفته کلّ ما اعلنت مثلاً علم الاجمالیاً کذا که می‌گوییم اطلاق دارد، عموم دارد این‌جا را شامل می‌شود. تنقیح مناط هم که نمی‌توانیم بکنیم چرا؟ برای این‌که ما احتمال می‌دهیم همین که سبب این مسبب شد در نظر شارع فرق می‌کند. پس بنابراین ادله مرخصه که اطراف علم اجمالی را می‌گیرد، مُخرجی ندارد پس بنابراین می‌گوییم در این موارد بین آن ملاقا و طرفش باید احتیاط کرد؛ به خاطر آن روایات؛ ولی بین ملاقی و طرف یک علم اجمالی وجود دارد، قبول داریم ولی این‌جا ادله مرخصه می‌گیرد؛ دلیلی هم از طرف شرع نداریم که این را از دلیل مرخصه خارج کرده باشد. پس بنابراین باید بگوییم که اصل جاری می‌شود و لا اشکال فیه، خب این بیان را از محقق داماد نقل شده، به این واضحی من در آن محاضرات ندیدم از تقریرات بحث ایشان، البته حالا یک نظر ابرایی و گذرایی که آن‌جا یک فهرست، جدول چند صفحه‌ای برای موارد علم اجمالی آن‌جا بیان شده؛ ولی در این چیزی که اخیراً چاپ شده و رشحات الاصول که مقرر آن آقازاده ایشان هستند آقای آسید علی محقق، این‌جا همین طوری که عرض کردم بیان شده، فرموده: «هذا كله على ما ذهب اليه القوم من جريان الاصول في اطراف العلم الاجمالي و تساقطها و اما على ما قويناه من عدم تساقط الاصول لعدم منافاته للعلم الاجمالي لاحتمال عدم فعلية الحكم المعلوم و أنّ وجوب الاحتياط لشبهة المحصورة» این مقدمه اولی «و أنّ وجوب الاحتياط الشبهة المحصورة إنّما هو لاصطياد ذلك من اخبار متفرقة» بنابر مسلک ما «فلا نحتاج الى ما ذكر فإِنَّه لولا الاخبار المذكورة» اگر این اخبار متفرقه نبود که می‌گوید احتیاط بکن در اطراف علم اجمالی «لینبغی الحكم بالطهارة الملاقی و الملاقا و الطرف» کلّ آن؛ چون اصول جریان دارد. اصول مرخصه. «لجریان اصالة الطهارة فی کل من المشتبهين و الاصل فی الملاقا حاکم علی الاصل فی الملاقی فیحكم بطهارته ايضاً» وقتی در ملاقا اصل جاری شد آن حاکم است. می‌گوید آن طاهر است، منشأ شکّ ما طهارت و نجاست آن بوده پس نجاست و طهارت ملاقی من مسبب از آن است؛ آن که گفته پاک است این هم پاک می‌شود. «لکنه بعد الرجوع الى الاخبار طرفنا وجوب الاحتياط فی المشتبهين بالشبهة المحصورة من دون أن يكون فيها دلالة علی وجوب الاجتناب عن الملاقی ايضاً» می‌گوید شبهه محصوره را باید اجتناب بکنی «فیبقی ذلك علی اصله من الطهارة» خب این تا این‌جا اگر شما غفلت حالا باید داشته باشید از این‌که بابا خب اگر می‌گویی در اطراف شبهه محصوره اجتناب بکن خب این‌جا فقط ملاقا و طرفی است که شبهه محصوره نیست. ملاقی و آن طرف آخر هم شبهه محصوره است. می‌فرماید که «و علی فرض عدّ الملاقی طرفاً من اطراف العلم الاجمالي لا ینبغی تنقیح المناط من الاخبار المذكور اليه» خود آن ادله که اخبار متفرقه است توی آن‌ها نبود که این جور مورد، یک قانون کلی عامی هم که در لسان ائمه علیهم‌السلام نیامده، ما داریم اصطياد می‌کنیم. خود این الفاظ که نمی‌گیرد، موردش که نیست پس باید تنقیح مناط بکنیم «و لا ینبغی تنقیح المناط من الاخبار المذكورة اليهم لان المفروض أنّ الشکّ فی الملاقی مسبب عن الشکّ فی الملاقا و لیس فی الاخبار المذكورة ما یكون شبهة بعض اطرافه مسببا عن الشبهة فی سائر الاطراف» آن موارد متفرقه این جور نیست هیچ جای آن «و لا یجب الاجتناب عن الملاقی بل هو طاهرٌ مطلقاً فتدبر» ملاقی طاهرٌ مطلقاً، چه این صورتی که حالا ما داریم بحث می‌کنیم چه بقیه صورتی که حالا می‌آید. فرقی بین صور نیست. این فرمایش محقق داماد رضوان‌الله علیه.

خب یک بخش از مطالب یعنی مسئله‌ای که این‌جا هست مبنایی است که خب ایشان می‌فرمایند جریان اصول در اطراف علم اجمالی هیچ اشکالی ندارد. یعنی اولاً علم اجمالی

علت تأمه برای تنجیز نیست؛ این یک.

دو؛ حالا علت تأمه هم که نبود و مقتضی است جریان اصل اشکال ندارد. ثبوتاً اشکال ندارد، اثباتاً هم اشکال ندارد. این هم یک مبنا است که خب در این که ثبوتاً اشکال ندارد، شهید صدر هم موافق با ایشان است منتها به دو وجه؛ اما شهید صدر اشکال اثباتی را قبول داشت. می گفت توی ارتکاز عقلاء می گویند نمی شود بابا! از آن طرف پای حکمش ایستاده، از این طرف بیاید بگوید هم این را انجام بده هم آن را انجام بده؟ خب ولی آقای داماد می گوید نه، چرا؟ چون همین احتمال توی ذهن عرف می آید که لعل آن فعلیت نداشته باشد در این صورت یا جواب شهید صدر هم که تزاحم حفظی شده خب توی ذهن عرف می آید که ما خودمان گاهی وقتی قاطی می شود و نمی توانیم حالا ضابطه ای دست عبد بدهیم که این قاطی ها را از هم در بیاورد، بفهمد به او می گویم و پیش مان مثلاً اگر آن چیزهایش مهم است می گویم نمی خواهد احتیاط کنی، خب عرف هم می گوید شارع هم همین جور است. پس انصراف بدوی هم ندارد. انصراف هم ندارد. نه ثبوتاً اشکال دارد نه اثباتاً اشکال دارد. خب این مبنایی است دیگه، این حالا باید در آن بحث اگر کسی آن جا آن طور انتخاب کرد مثل ایشان می تواند این حرف را در این جا هم بزند از نظر مبنا.

یک حرف هم که حالا این حرف، حرف که ایشان در عبارت شان بود دخالت آن چنان در مطلب ندارد که حالا؛ ولی این که چون اصل سببی است یعنی ملاقا و ملاقی؛ آن اصل سببی است این مسببی است؛ وقتی آن جاری می شود دیگه در این جاری نمی خواهد بشود و مجرد این که در آن جاری شد حکم به طهارت در این هم می کنیم این محل باز میناهای مختلف است همین مطلب. یکی همین است که بله، گفته می شود این مطلب، رائج است؛ شیخ هم فرمودند دیگه، ولی یک مطلب مال مرحوم شهید صدر بود که ایشان گفت وقتی متوافقی باشند ولو سببی مسببی باشد؛ جاری می شود. پس خود این مبنایی است.

و مبنای دوم، مطلب دوم این است که ما باید سرّ اصل سببی مسببی در این جا به قول مرحوم امام طاهراً فرموده و همین طور شیخنا الاستاد قدس سرهما در تسدید الاصول که اصل جاری در سبب یک وقت هست که موضوع درست می کند، تنقیح می کند برای حکمی که شارع دارد در ...، حکمی که شارع دارد. او موضوع برای این درست می کند.

خب در این جا که او موضوع برای این درست می کند او می شود مقدم؛ در آن جایی که، در جایی که ما اصالة الطهارة را در ملاقا جاری می کنیم مگر از احکام ملاقا این است که ما لاقی الطاهر طاهر؟ ما چنین چیزی مگر داریم؟ بله، ما لاقی النجس یتنجس، ما لاقی المتنجس یتنجس، این را داریم. پس اگر اصل در ناحیه سبب استصحاب بقاء نجاست باشد این درست است. چون استصحاب بقاء نجاست را داریم؛ آن وقت این موضوع درست می شود برای این مجعول شارع که فرموده ما لاقی المتنجس یتنجس، اما در این جا ما کجا داریم ما لاقی الطاهر طاهر که حکم شرع باشد؟ طاهر طاهر است دیگه، زائل نمی شود. بنابراین اصالة الطهارة در ناحیه ملاقا این برای حکمی از احکام شرع موضوع درست نمی کند،

س: دلیل ثان فرمودید چیه؟ چون که طاهر طهارت ایجاد نمی شود؟

ج: بله، ما چنین دلیل در ادله شرعی نداریم

س: توی ارتکاز آن شرائع... نداریم چنین چیزی؟

ج: نه، آن از باب خودش است. با طاهر که برخورد کرده... نه این که شارع آمده حکمی جعل کرده گفته ما لاقی الطاهر طاهر، این را که شارع جعل نکرده ما لاقی الطاهر طاهر؛ یعنی... بله، اما مالاquí النجس متنجس چرا

س: این جواب مقابل آن است دیگه، یعنی تأثیر نمی‌کند...

ج: نه، ولی جعل نکرده، چنین جعلی ما نداریم. خب ما لاقی

س: معنی دارد یا ندارد؟

ج: بله؟ نه، آن طرفش معنا دارد

س: نه، اگر گفتیم معنی دارد بعد می‌گوییم توی ارتکاز متشرعه هم هست

ج: نه، توی ارتکاز متشرعه نه، از باب خودش است یعنی وجهی ندارد نه این که قانونی شارع جعل کرده، حکمی در این جا جعل شده، خب پاک است دیگه، پاک به پاک بخورد مثلاً چی؟

پس بنابراین حرف این آقایان این است که می‌گویند، این هم یک نکته‌ای است که مرحوم امام در چیزشان دارند همین بحث‌ها در تهذیب هست. مرحوم آقای مؤمن قدس سرهما هم در تسدید الاصول همین را دارند، حالا تبعیت کردند یا خودشان به ذهن‌شان آمده نمی‌دانم چون ندارد که امام فرمودند. ولی هست، توی کلام امام هم هست که این جا سببی مسببی که ما می‌گوییم مقدم است به خاطر این است که او موضوع برای حکمی از احکام شرع درست کند. اما اگر موضوعی برای حکمی از احکام شرع درست نمی‌کند یا برای حکم خاصی، حالا ممکن است همین جا برای یک حکم‌هایی، برای یک چیزهایی حکم درست کند ولی وقتی برای این حکم درست نمی‌کند برای این؛ خب مقدم نیست. خودش جاری می‌شود، خودش اصل دارد که امام این را در جواب آن حرف زدند که کسی بیاید بخواهد بگوید که در ملاقی اصلی در آن نیست که بخواهد با آن طرف معارضه کند. چرا؟ برای این که وقتی اصل در ملاقا جاری می‌شود در ملاقی که مسببی است دیگه جاری نمی‌شود. در این جا ایشان مناقشه کرده گفته این جا این جوری نیست؛ به خاطر این که از آثار طهارت او طهارت این نیست.

س: بقاء چی؟

ج: بقاء هم نیست

س: این ما لاقی الطهاره طهاره اگر به این معنا می‌فرمایید که یک طهارتی در آن ایجاد بشود نه، اما اگر به همین معنا که توی ارتکاز متشرعه هست که یعنی آن، یعنی شیء طاهر واقعاً توی ارتکاز این هست؛ شیء طاهر ولو با رطوبت مسریه یا ساریه برخورد بکند با یک شیء طاهر دیگر، این تلوثی در آن ایجاد نمی‌شود استمراراً؛ یعنی تا الان که طاهر بود. یعنی در آینده تأثیری از شیء طاهر را نمی‌پذیرد

ج: بله، اما این حکم شرع دیگه نیست.

س: چرا؟

ج: قانونی به این نیست. این قانون نمی‌خواهد

س: قبول دارید توی ارتکاز متشرعه هست؟

ج: اصلاً قانون نمی‌خواهد. این از واضحات خود

س: این قدر واضح است که شما خیال می‌کنید قانون نیست

ج: نه، اصلاً قانون نیست. کجا گفته شارع؟

س: چشمه؟ چه بیل به کتکش خورده که قانون نیست

ج: خب چون واضح است دیگه، شما باید اثبات بکنید، اگر می‌خواهید بگویید شما باید بیایید اثبات بکنید بگویید این را شارع از آثار آن قرار داده، نمی‌دانیم از آثار قرار داده یا نه، کفی. شما باید اثبات بکنید که این را از آثار آن قرار داده.

س: یعنی امر عقلی است می‌خواهید بفرمایید؟ امر عقلی ...

ج: امر واضح عقلی و عقلانی است و عقلی به آن معنا که نمی‌توانیم بگوییم ...

س: عقلی نیست از واضحات است که اگر ...

ج: از واضحات عقلانی است که طاهر به طاهر بخورد مثلاً چی؟ طاهر هم یک روایت هم نداریم بگوییم طاهر به طاهر بخورد نجس نمی‌شود، کسی اصلاً توی ذهنش نمی‌آید، چنین احتمالی اصلاً کسی نمی‌دهد. اما سرایت نجاست چرا. فلذاست که این کسی که می‌گوید باید.... ما چنین اثر شرعی سراغ نداریم که بخواهیم بگوییم آن اثر این است ...

س: اگر می‌گویید عقلی محض نیست پس می‌شود از واضحات شریعت ...

ج: نه آخر بین عقلی‌های نیشغولی که می‌گوییم عقلی، ما برهان ...

س: نه عقلی برهانی نیست از واضحات. شریعت است.

ج: از واضحات است، نه از واضحات عقول است ...

س: نه شرعی‌اش از واضحات شریعت است ..

ج: حالا الان شما بفرمایید شما الان می‌توانید به شارع نسبت بدهید که شارع فرموده است قانوناً یکی از آثار طهارت این است که چیزی که با آن ملاقات می‌کند طاهر است ...

س: فرموده است به معنای تلفظ کرده نه

ج: نه اصلاً چنین قانونی شارع دارد؟

س: ...

ج: نه شما نسبت بدهید به شارع، روز ماه رمضان بگویند شارع چنین قانونی دارد ...

س: ما الان بحث علمی می‌کنیم ...

ج: نه بحث علمی هست این، الان بحث علمی است، دارم همین را می‌گویم، بحث علمی را می‌توانید بگویند که بله شارع چنین قانونی دارد؟ شما باید این را اثبات بکنید، ما که در ادله ندیدیم ...

س: آخر این که می‌گویند ما در ادله ندیدیم ...

ج: نه پس نه

س: ... حتماً لازم نیست با ادله ببینیم ...

ج: نه بابا ادله یکی‌اش ارتکاز متشرعه‌ی آن‌چنانی است، که آن هم از باب این که شارع گفته. از باب این که شارع گفته اگر باشد توی ذهن‌ها متشرعه بله، اما اگر توی ذهن متشرعه ... یکی از واضحات است. خب اگر این‌طور گفتیم که این اثر آن نیست که.

این هم کلام متین، به نظر می‌آید فرمایش درستی است این مطلب. خب البته این دخالت یا در اصل استقسط این استدلال ندارد این‌جا، حالا شما بگو اصالة الطهارة در خودش جاری می‌شود یا اصول در آن جاری می‌شود این دیگر لازم ندارد؛ این در بیان محقق داماد اثر ندارد، منتها چون مبنای‌شان این بود خب این‌جور فرمودند ایشان. خب پس بنابراین این هم یک دلیل ششم هست که ایشان اقامه فرموده که اگر کسی بپذیرد مبانی‌اش را خب می‌تواند این‌طور هم استدلال بکند منتها مبنا محل اشکال واقع شد قبلاً.

س: توی بحث ... مبنای صاحب منتقی این‌ها هم با این نمی‌خواند ...

ج: بله؟

س: مبنای صاحب منتقی توی تنجس علم اجمالی ملاقی که می‌گفت، نمی‌گفت این علم اجمالی ثانی مسبب است که شک در آن سبب می‌آید وارد می‌شود. نه اصلاً گفت خودش با بندوبل‌هایش دلالت می‌کند، این بیان

ج: بله آن ببینید آن اصلاً یک راه دیگری است که اگر شما آن ...

س: ... آخر ایشان می‌گفت و مع عدّ علم اجمالی منجزاً این‌ها را داشت دیگر، بیاید کسی که ان‌قلت بکند بگوید این علم اجمالی ثانی را بشمارد از زمره‌ی چی؟ از زمره‌ی این که بیاید از داخل در روایت بکند

ج: نه آن ملاقی را، نه آن اصلاً به علم اجمالی کار ندارد به علم

س: ... بخوانید حاج آقا....

ج: نه نه، آن مبنا می‌گوید من به علم اجمالی ثانی کار ندارم ...

س: می‌گوییم علم اجمالی اول است ...

ج: می‌گوییم همان علم اجمالی اول یقتضی که از این ملاقی هم رفع ید بکند، اجتناب بکند ...

س: پس بحث سببی مسببی را پیش می‌کشاند ...

ج: بنا بر عدم آن مبنا هست ...

س:

ج: بنا بر عدم آن مبنا هست ...

س: نه عرضم این است، این اطلاق کلام ایشان که می‌گفت و مع عَدَّ العلم الاجمالي پس فلان ... به این که ما می‌گوییم آن‌جا سببی مسببی است و از ادله ما دیگر بیش از این نمی‌فهمیم این را ممکن است صاحب منتقی اشکال کند. می‌گوید من نیامدم بگویم که این یک علم اجمالی ثانی است و علم اجمالی ثانی چون ...

ج: نه اصلاً نه ببینید آن فرمایش منتقی که تبعیت کرده مثلاً به ابن زهره و این‌ها، آن ...

س: آن چیست؟

ج: نه آن بر اساس ... چون که علم اجمالی هم اصلاً نیست، یک ملاقا داریم یا یک متنجسی داریم دست به آن تنجس، می‌گوید آقا از اجتناب از او خودش معنایش این است که از این هم اجتناب بکن ...

س: بله، منتها در علم اجمالی منظورش چی هست؟ در تنجس ...

ج: حالا در علم اجمالی هم این‌جوری می‌شود که یا من اجتنبی دارم در این طرف که می‌گوید از خودش و این دست اجتناب بکن یا اجتناب آن‌ور دارم. پس همان علم اجمالی اول خودش دارد می‌گوید که لازمه‌اش این است که من از این و بندوبلش یا از او اجتناب بکنم. این یک حرف دیگری است ...

س: حرف چه دیگری است؟ آقا چه چیز دیگری است آیا این اقتضای تنجز علم اجمالی در ناحیه ملاقی نمی‌کند؟ می‌کند، اما با کلام ایشان که می‌گوید این را سببی مسببی چون می‌بینیم پس نمی‌توانیم از ادله‌ی شرعیه تنجز بفهمیم این‌جا سببی مسببی نیست. صاحب منتقی می‌گوید من اصلاً سببی مسببی نمی‌بینم، من به همان علم اجمالی اولی می‌گویم همه را می‌گیرد ...

ج: بابا می‌گویم دیگر، دارم می‌گویم، چون این‌ها، این حرف‌های این آقایان مبنی بر این است که آن حرف‌ها را قبول نداریم کلاً، گذاشتیم کنار ...

س: خب ببخشید شما توی بحث همین‌ها، این دوتا اشکالی که دارید می‌کنید ...

ج: بابا آن دلیل اول وجوب اجتناب بود که آن را جواب دادند این‌ها، می‌گویند آقا این درست نیست آن حرف، تمام شد، آن حرف رفته کنار. حالا می‌آیند در این حوزه‌ای که آقایان می‌گویند سببی مسببی است، دوتا چیز است، دوتا موضوع درست دارد می‌شود ...

س: خب ایشان هم می‌گوید آقا من ...

ج: کی می گوید؟

س: همین آقای، همین محقق داماد، محقق داماد می گوید آن حرفی هم که شما داری می زنی که سبب مسیبی فقط در آن جاهایی است که موضوع ...

ج: اصلاً آن از باب سببی مسیبی نیست، آن اسباب سببی مسیبی اصلاً نیست ...

س: خب همین دیگر، عرضم این است که شما اگر می خواهید اشکال را بکنید به اطلاق کلام ایشان ...

ج: به اطلاق نمی خواهیم اشکال کنیم نه

س: ... چرا گفتید که بنا بر کل المبانی نیست، همین الان فرمودید، اشکال چون در باب

ج: آخر نه اشکال نبود ...

س: ملاحظاتی که فرمودید اشکال است

ج: ملاحظه نه ...

س: چرا دیگر گفتید این ها بنا بر این مبانی است که منتها آهان که منتها گفتید که دخیل هم نیست، من می خواهم یک چیزی بگویم که دخیل هم هست که ایشان گفت مع عدّ العلم الاجمالی اطلاق داشت کلامش، گفت اگر بخواهیم علم اجمالی ای که ثانی هست را بیاوریم در کار، کسی ان قلت این طوری بکند ما ان قلت را که این طور؛ آقای صاحب منتقی می گوید که آقا نخیر، بنده علم اجمالی را منجز می دانم به خاطر برکت همین علم اجمالی اول و اصلاً بحث سببی مسیبی هم نمی کنم که شما این جور جواب من بدهید ...

ج: ایشان نمی گوید من علم اجمالی ثانی را منجز می دانم منتقی که ...

س: چرا دیگر ...

ج: نمی گوید این را ...

س: ایشان چی گفت پس؟

ج: نه، می فرماید همان علم اجمالی اول

س: منجز است دیگر، منجز ملاقی است ...

ج: بله از چه بابی؟

س: از باب همان علم اجمالی اول ...

ج: نه، چرا؟

س: از راه همان تساقط اصول ...

ج: نه

س: از راه چی پس؟ منتقی که می‌گوید آقای نائینی

ج: نه نه، یعنی سَرّ این چیست؟ سَرّش این بود که همان اجتنبی که روی ملاقا می‌رود یقتضی الاجتناب از ملاقی ...

س: خب دخلش در مطلبی که عرض کردم چیست؟ من همین را قبول دارم، بله همان اجتنبی که می‌رود روی اولی می‌گوید و من کل بندوبیل‌هایش، این یکی هم که آن یکی می‌گوید و من کل بندوبیل‌هایش، حرف سر این هست که شمایی که می‌گویی علم اجمالی منجز هست مع عدّ علم اجمالی این پس سبب مسیبی است، صاحب منتقی می‌گوید نه، می‌گوید من می‌گویم منجز ملاقی، اما نمی‌گویم سبب مسیبی تو جواب من بدهی، چرا؟ چون همان اولی همه منجز می‌شوند

ج: مثل این که ما حرف‌های همدیگر را نمی‌دانم متوجه نمی‌شویم. بابا آن اصلاً یک مبنای آخری است، فرض این است که این آقایان آن مبنا را گذاشتند کنار که اجتنب روی ملاقا می‌گوید از ملاقی هم اجتناب بکن، اصلاً آن مبنا رفت کنار، کلاً رف کنار؛ و می‌گویم بحث ملاقی و ملاقا دوتا موضوع مجزای از هم است و بهم ربط ندارد، مثل این که این کلب است آن خنزیر است، دوتا موضوع متفاوت است. این جا هم ملاقی و ملاقا دوتا نجس متفاوت است ولو از او تولید شده ولی الان دیگر این یک نجس دیگری است آن یک نجس دیگری است بهم ربطی ندارند. آقایان الان داریم روی این مبانی صحبت می‌کنند این آقایان، شیخ و بزرگان دیگر و آقای آخوند و همه‌ی این‌ها آن را گذاشتند کنار، چون آن حرف ابن زهره و این‌ها را ...

س: چون قبول ندارند ...

ج: قبول ندارند بله، آقای منتقی البته قبول دارد، خب آن، آن مبنا هست، خب توی آن حوزه می‌رویم صحبت می‌کنیم، حالا ما آن حوزه را قبول نداریم، این آقایان قبول ندارند می‌گویند آن را گذاشتیم کنار؛ حالا آن را گذاشتیم کنار الان داریم روی مبانی غیر او داریم صحبت می‌کنیم. حالا روی مبانی غیر او که دارند صحبت می‌کنند حالا روی فرمایش آقای داماد فرقی است که بگویم در این جا، ایشان از چه راهی پیش آمد؟ گفت آقا ما اگر بودیم و خودمان می‌گفتیم تمام ملاقی و طرف ملاقا و ملاقا و طرفش و ملاقی از همه‌اش اصالة الطهاره دارد و لازم نیست اجتناب بشود، چرا؟ برای این که نظر ما این است که در اطراف علم اجمالی و همه‌ی این‌ها چی جاری می‌شود؟ اصول جاری می‌شود، نه اشکال ثبوتی دارد نه اشکال اثباتی دارد پس جاری می‌شود «کل شیء لک حلال»، «کل شیء مطلق»، «رفع ما لا یعلمون» همه‌ی این‌ها را می‌گیرد. ما آمدیم از این اصول مرخصه و اطلاقی و عمومیش رفع ید کردیم به واسطه‌ی روایات متفرقه‌ای که در موارد شبهات محصوره وارد شده و می‌گوید اجتناب بکن، در مذکی و غیر مذکی مخلوط شده بود بود، در دو آبی که یکی‌اش می‌دانیم متنجس هست بود، در جاهای دیگر بود جاهای دیگر بود، جاهای متفرق. از این‌ها فهمیدیم که باید اجتناب بکنیم. خب حالا در این جا می‌گویم این اخبار، توی این اخبار ما هیچ جا نداشتیم که کل موردی که علم اجمالی و شبهه‌ی محصوره هست باید اجتناب بکنیم، چنین اطلاق و عمومی در این‌ها نبود. بلکه این که روایات متفرقه بود ما اصطیاد کردیم. این چیز مصطاد ما از این روایات این قدر دایره‌اش وسیع نیست که این علم اجمالی دومی را بخواهد بگیرد، چرا؟

س: چون این‌ها تنقیح مناط می‌شود که ...

ج: مگر از راه تنقیح مناط بخواهی پیش بیایی ...

س: که نمی‌شود ...

ج: تنقیح مناط هم اشکال دارد، چرا؟ برای این‌که این‌جا آن علم اجمالی دوم که پدیدار شده آن نسبت سببی مسببی دارد با یکی از اطراف و ما احتمال می‌دهیم در نظر شارع، چون اطلاق عموم را که نگفته خودش، ما احتمال می‌دهیم که این‌جا در نظر شارع احتیاط واجب نباشد درست؟ پس بنابراین نمی‌توانیم بگوییم آن مصطاد ما این‌جا را هم می‌گیرد. حالا که نمی‌توانیم بگیریم بگوییم این‌جا را هم می‌گیرد، پس بنابراین می‌آیم از راه این‌که این ملاقی اصل مسببی است، می‌گوییم همان که اصالة الطهاره‌ای که در سبب دارد جاری می‌شود این را هم می‌گیرد می‌گوییم این پاک است. یا اگر گفتیم نه، آن‌جا که تخصیص خورد به خاطر آن قاعده‌ی مصطاد، الان قاعده‌ی طهارت در ملاقا و طرفش جاری نمی‌شود به خاطر این‌که مخصص آمد، آن دوتا را بیرون کردیم؛ می‌گوییم خب خود این اصل طهارت دارد، خود ملاقی اصل طهارت دارد، پس اصل طهارت در آن جاری می‌کنیم وجوب اجتناب ندارد. این به خدمت شما برای آقای داماد ...

س: آخر کسی بخواهد به این متن، به این بیان اشکال کند ...

ج: اگر بخواهد به این بیان اشکال کند فقط باید چه‌جور کند، بیاید توی این حوزه‌ها نرود توی آن حوزه

س: نه یک سؤال دارم از شما، یک سؤال دارم، شما الان بخواهید به بیانات کلاً اشکال کنید نمی‌آید بگویید که این مبنا مرضی نیست؟ نمی‌گویید؟

ج: اشکال مبنایی می‌کنیم ...

س: نیست، حرفم این است

ج: نه اشکال مبنایی اصلاً، ببینید اشکال نیست اشکال مبنایی، درحقیقت می‌گوییم.....

س:

ج: نه نه

س: اشکال این‌جا نیست یعنی درواقع ...

س: چی؟

س: اشکال این بحث نیست اشکال مبنایی ...

س: نه اشکال به نتیجه‌گیری به بحث است ...

ج: یعنی اشکال به آقای داماد در این‌جا نیست، می‌گوییم اگر آن مبنا را پذیرفتی درست است این حرف‌ها شما اشکال نمی‌توانید بکنید، منتها ما مبنا را قبول نداریم ...

س: برای همین عرض کردم منتها ملاحظه حداقلش می‌گویند که آقا وقتی من می‌خواهم تبیین کنم، شما خودتان همین الان فرمودید که ما باید یک موارد دیگر یک‌سری بحث ملاحظه‌ی مبادی مختلف در این فرمایش ایشان است. بعد این‌که فرمودید آخرش این مبنا را فرمایش نکردید عرض کردم این مبنا هم یکی از مبانی‌ای هست که با ایشان هم..... و الا ما این‌قدر می‌فهمیم که سببی مسببی این مبنا منتقی را نمی‌گیرد.

ج: ببینید شما مثل این‌که وقتی ما مثلاً مسلک اخباری‌گری را گذاشتیم کنار، حالا آمدیم توی مسأله‌ی اصولی بحث می‌کنیم، توی مسأله‌ی اصولی یهو بیایید بگویید که آقا خب بنا بر نظر اصل اخباری این‌جا اشکال وارد است خب دیگر اخباری‌گری را گذاشتیم کنار؛ این‌که شما بیایید بگویید که اجتناب از ملاقی از شئون ملاقا اجتناب از ملاقا هست، و همان است حکم جدید نیست یا اصلاً همان نجسات است که پر گشوده آمده این‌جا، چیز جدیدی، همان حرف‌هایی که می‌زدند. خب این‌ها که آن مبنا بود که تمام شد و آن رفت کنار. الان روی این مبنا این است که آن حرف‌ها درست نیست و ملاقی نجاستش ولو متولد از آن شده برای یک آدم جدایی است، مثل فرزندی که از یک فرزندی متولد می‌شود بالغ هم شده دیگر اصلاً آن ولایت هم بر او ندارد، او سر جای خودش یک آدم است این هم برای خودش یک آدم است. این‌جا هم به خدمت شما عرض شود که این‌طور.

خب این تتمه‌ای بود که جناب آقای چیز گفتند که اخبار را هم بگویید. من یک تفحص کردم کسی متعرض اخبار جز آقای داماد نشده در این باب به این شکل. پس این بحث تمام شد.

و اما الصورة الثانية که صورت ثانیه اصلش را مطرح کنیم دیگر حرف‌هایش را بگذاریم برای جلسه‌ی بعد. اما الصورة الثانية این است که.... صورت اولی چی بود؟ علم اجمالی اول بود، بعد ملاقات و علم به ملاقات حاصل می‌شود، این صورت اولی بود.

صورت ثانیه عکس این است، یعنی ملاقات حاصل شده من علم به ملاقات هم دارم ولی خبر ندارم که این‌ها نجس هستند، یا این یا آن یک چیز دیگر نجس است. یک کاسه‌ای این‌جا بود برداشتم و مثلاً دست مرطوب هم به آن زدم و این‌ها، پس ملاقات شده من هم عالم به ملاقات هستم، بعد یک مرتبه‌ای علم برایم پیدا شد که یا این کاسه که الان من با آن ملاقات کرده دست من نجس است یا آن کاسه. که این خیلی هم برای آدم پیش می‌آمد سابقاً که خیلی پیش می‌آمد حالا ...

س: از روی فرش راه می‌رفت ...

ج: آره آمده بعد می‌گوید یک‌جای آن بچه بول کرده.

ملاقات و علم به ملاقات دارد بعد علم به نجاست یکی از جاهایش پیدا می‌کند که نمی‌دانم کجایش هست؟ این صورت ثانیه محقق خوئی خودش به دو قسم تقسیم فرموده که تارّه زمان نجاست و ملاقات متحد است، معنی دارد تارّه نه. یعنی بعد که علم به چی پیدا می‌کند می‌فهمد آن موقع زمان حدوث آن معلوم بالاجمال و آن ملاقات مع است. یک وقت نه این‌جوری نیست. آن‌جایی که مع است مثل چی؟ مثل این‌که ایشان می‌گویند می‌داند یک مثلاً سطلی بود یک لباس هم توی آن بود، سطل آبی بود لباس هم در آن بود، الان که دیده بوده خب ملاقات را دیده بوده علم به ملاقات هم دارد، الان علم پیدا می‌کند که یا این سطلی که لباس در آن هست متنجس شده یا آن سطل که لباس در آن نیست. این‌جا

زمان نجاست، علم نجاست این با زمان ملاقات یکی است. یعنی این جور نبوده که حالا آب نجس بشود بعداً با ثوب ملاقات کند، نه این یک آبی بود ثوب هم در این آب بوده، مثلاً لباسی از بیرون گرفته بودند آهارش از بین برود، توی این خیس کرده بودند؛ حالا علم پیدا کرده که یک قطره یا توی این آب افتاد یا توی آن آب. حالا علم پیدا می‌کند که قبلاً این جوری شده. که اگر زمانی که آن قطره برخورد به این آب کرده همان لحظه هم آن لباس ملاقات با این آب دارد و متنجس می‌شود، پس زمانش مع است. این یک صورت.

صورت ثانیه این است که اختلاف دارد، مثل این که مثلاً روز شنبه می‌فهمد که روز پنج‌شنبه این آب متنجس شده و به خدمت شما عرض شود ملاقات هم.... آبی بوده پنج‌شنبه، جمعه را هم ملاقات می‌داند، بعد حالا شنبه علم پیدا می‌کند که همان پنج‌شنبه نجاستی برای این آب یا برای آن آب پیدا شده و این جمعه ملاقات کرده که زمان ملاقات غیر از زمان تنجس است اگر نجس شده باشد، اگر نجس شده باشد آن سابق نجس شده در لاحق ملاقات شده؛ این هم صورت ثانیه است.

لِمَّ مسأله در این است که یکی‌اش تأخر رتبی می‌شود یکی‌اش تأخر زمانی می‌شود و آن حرف‌هایی که زدیم این تقسیم کردن به خاطر این است که در یکی‌اش تأخر زمانی است مثل دوم، آن یکی تأخر رتبی است. کسانی که رتبی را قبول ندارند خب در آن صورت یک جور حرف می‌زنند و می‌گویند زمانی است. کسانی که هم رتبی هم زمانی را قبول دارند تقسیم نمی‌کنند می‌گویند فرقی نمی‌کند. این که ایشان آمد تقسیم کرد لِمَّش این جاست ...

س: آن‌جا که اتحاد دارد دیگر فقط رتبتاً مقدم است ...

ج: آره رتبتاً مقدم است، آن زماناً مقدم است آن حرف‌ها می‌آید دیگر.

که حالا ان شاء الله تفصیلش برای جلسه‌ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.